بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 60**

۸۸/۱۰/۲۶ جمع عرفی-اشاره به کلام شهید صدر در تحلیل تخصیص متصل

**ادامه بحث از جمع عرفی(تحلیل تخصیص متصل)**

به تناسب بحث جمع عرفی، شهید صدر بحث تخصیص متصل و منفصل را مطرح کرده بودند. بحث تخصیص متصل در جلسه گذشته به صورت گذرا اشاره کردیم که برخی از آنها نیاز به توضیح بیشتری دارد.

**اشاره به کلام شهید صدر در تحلیل تخصیص متصل**

شهید صدر می فرمایند ما سه گونه دلالت داریم؛ دلالت اولی، دلالت تصدیقیه اولی، دلالت تصدیقیه ثانیه. بین دلالت تصوری و دو قسم دیگر، این تفاوت هست که در دلالت تصوری اگر لفظ از شخص غیر شاعر هم صادر شود، دلالت محقق است؛ چون این دلالت تابع قصد نیست. مثلا اگر لفظ اسد حاصل پژواک صدایی از کوه باشد، در این فرض باز هم دلالت تصوری این لفظ حاصل می شود. به خلاف دلالت های تصدیقی که منوط است بر قصد متکلم نسبت به اخطار یک معنایی و طبعا این شرط تنها در صورت صدور لفظ از متکلم ذی شعور، محقق می شود.

شهید صدر به تناسب بحث از تخصیص متصل، مثال رأیت اسدا یرمی، را مطرح می کنند و می فرمایند ما یک دلالت تصوریه سومی داریم که دلالت تصوریه نهایی و مستقر در ذهن است. لفظ اسد، یک دلالت تصوری دارد که حیوان مفترس را اخطار می دهد. یرمی، هم دلالت تصوری خاصی دارد که رمی حقیقی را اخطار می دهد. این دو تصور در ذهن نمی توانند کنار هم جمع شوند؛ لذا ذهن انسان، یرمی را قرینه قرار می دهد برای این که مراد از اسد رجل شجاع است. اگر یرمی، نبود اراده این معنا از اسد بعید بود و اصالۀ الحقیقۀ نافی آن بود. ولی با یرمی این معنا که به تعبیر شهید صدر تحت الشعاع و مخفی بود، اثبات خواهد شد. به هر حال تصور نهایی رجل شجاع است که حاصل اندکاک دو دلالت تصوریه در دلالت تصوری سوم است.

ایشان می فرمایند شبیه این مطلب در تخصیص هم هست. مثلا اگر گفته شود اکرم هولاء العشرۀ الا زیدا. در اینجا مستثنی منه و ادات و مستثنی هر کدام یک دلالت تصوری دارند، ولی دلالت تصوری نهایی این است که العشرۀ التی اقتطع منها زید؛ عامی که خاص از آن جدا شده است. در نتیجه تصرفِ استثنا، در مرحله دلالت تصوریه ی مستثنی منه است و در نتیجه مشکلی در تخصیص متصل نیست و از ابتدا موضوعی برای اصالۀ الظهور و سایر مباحث طرح شده، وجود ندارد.

**یک اشکال بدوی در کلام شهید صدر و پاسخ آن**

قبل از بررسی این مطلب یک سوال در اینجا مطرح است که در این مثال عام منهای خاص (یا به تعبیر آقای حائری عشرۀ اقتطع منها زید) و تقریب مذکور، مقتضی این است که استثنا قبل از حمل صورت بگیرد. این استثنا به دو شکل قابل تقریب است؛ یکی این که عشره به استثنای زید مفعول است و دیگری این که استثنا پس از نسبت انجام شده است. کلمات علما درباره استثنا با تقریب دوم سازگار تر است. ما قبلا اشاره کردیم که شاید موارد استثنا مختلف می باشد؛ مثلا در فلبث فیهم الف سنۀ الا خمسین عاما (که به جهت سهولت در تعبیر به جای تصریح به عدد نهصد و پنجاه این گونه ذکر شده است)، به نظر می رسد استثنا قبل از اسناد است. ولی معمولا این گونه نیست. لذا این که دلالت تصوریه را این گونه تصویر می کنند، با تصویر متعارف استثنا سازگار نیست.

ولی احتمال دارد که درکلام ایشان مسامحه در تعبیر واقع شده باشد. توضیح این که دلالت تصوری فقط مربوط به مفاد مفردات نیست. کل مفاد جمله هم یک دلالت تصوری دارد. شاهد بر مطلب این که چند سال پیش یک پیمانی در اخبار خیلی مطرح می شد. نام این پیمان "ماستریخت"، بود که نام شهری است. انسان تا این نام را می شنود، ذهنش به معنای معهود (ریخته شدن ماست) منتقل می شود با وجود این که ممکن است متکلم اصلا التفاتی به این مطلب نداشته باشد. مراد از تصور و تصدیق در این بحث، این است که آیا متکلم قصد افهام را داشته و فهم معنا مستند به قصد افهام او بوده یا این که ذاتا به ذهن خطور داده می شود. لذا دلالت تصوری در جمله هم مطرح است.

حال ممکن است شهید صدر همین مطلب را در مثالشان پیاده کنند که اکرم هولاء العشرۀ، حتی اگر از شخص غیر ذی شعوری هم صادر شود، تصوری را به ذهن انسان خطور می دهد و آن تصور وجوب اکرام ده تایی است که زید از آن جدا شده است. برای تصویر دلالت تصوری سوم که شهید صدر به آن قائل است، لازم نیست استثنا را مربوط به قبل از اسناد بگیریم تا اشکال فوق پیش آید. شاید ایشان برای این که مطلب روشن تر شود، تعبیر "عام مقتطع منه الخاص" را آورده که موهم این است که استثنا قبل از اسناد است و گرنه تصور بحث وابسته به این عبارت خاص نیست.

البته بین دو مثال ایشان تفاوت است؛ بین رأیت اسدا یرمی و اکرم هولاء العشرۀ الا زیدا. ایشان در اولی می فرمایند مجاز است، ولی در دومی حقیقت است. شاید ایشان وجه فرق را این می داند که استثنا وضع شده است برای این که استعمال اسد در رجل شجاع مجاز است، ولی در جمله دوم هیچ تجوزی رخ نداده است. شاید ایشان وجه فرق را این می داند که استثنا وضع شده است برای این که دلالت تصوری سوم را ایجاد کند. به خلاف مثال اول که اسد و یرمی هر کدام یک وضع دارد و واژه

سومی هم نداریم که مفاد تصوری خاصی را ایجاد کند و لذا اگر معنای دیگری را ایجاد کنیم، مجاز خواهد بود. ولی "الا" با توجه به وضع خود دلالت جدیدی را در کلام ارائه می کند. این که وجوب اکرام به همه تعلق بگیرد، در صورتی است که استثنایی در کلام رخ نداده باشد. نتیجه مجموع وضع های مرتبط با استثنا این است که اگر ادوات استثا ذکر نشود، وجوب اکرام به همه تعلق می گیرد و اگر ادوات استثنا ذکر شده باشد، وجوب اکرام به مجموعه منهای مستثنی تعلق می گیرد. این مطلب چون مستند به وضع الا است، حقیقت است؛ برخلاف مثال اول که چون این دلالت سوم، جزء وضع الفاظ جمله نیست، مجاز محسوب می شود.

ما عرض می کردیم که باید به سه قسم دلالت ذکر شده دلالت تفهیمی را نیز اضافه کرد. هر چه که متکلم بخواهد به مخاطب افهام کند، استعمال نیست. استعمال، افهام خاصی است. هر چیزی که به وسیله لفظ انتقال داده شود، استعمال به شمار نمی آید.

**از نتایج تفکیک دلالت استعمالی و دلالت تفهیمی**

در مجاز یک بحث قدیمی وجود دارد و آن این که در مجازهای لغوی، لفظ، استعمال فی ما وضع له شده است یا خیر؟ مشهور می گویند اسد در "رأیت اسدا یرمی"، در رجل شجاع به کار رفته است، ولی در مقابل مبنایی است که به مبنای سکاکی معروف شده است و آن این که در اینجا مجاز عقلی و مجاز در اسناد است نه مجاز در کلمه. اصولیون این مطلب را به سکاکی نسبت می دهند، در حالی که این گونه نیست. سکاکی در مفتاح العلوم این مطلب را نقل و رد کرده است. در حاشیه یکی از چاپ های مختصر المعانی این مطلب از ابوعلی فارسی و ابواسحاق اسفراینی یا لقب دیگری (در حاشیه لقب وی به شکل خوانا نیامده است) نقل شده است. بلکه اساسا سکاکی مجاز عقلی را رد کرده است.

در سال های اخیر مرحوم آقای شیخ محمد رضای اصفهانی که ادیب قوی ای بوده اند از منکران مجاز لغوی بوده اند که در رساله ای که به ضمیمه وقایۀ الاذهان چاپ شده است. وی از شاگردان مرحوم آخوند و معاصر و دوست و گویا هم بحث مرحوم حاج شیخ بوده اند. می فرمایند ذوق و ملاحت مجاز به این است که لفظ اسد در معنای خود به کار رفته باشد.

ما می گفتیم که ممکن است در اینجا مصالحه ای بین دو قول در مساله ایجاد کرد و شاید پیدایش نزاع به جهت عدم توجه به این نکته بوده است. رأیت اسدا یرمی، یک دلالت استعمالی دارد و یک دلالت تفهیمی. مفردات در جمل در معنای خود به کار می روند تا تصویرسازی ابتدایی انجام شده باشد. اما متکلم از ورای این تصویر سازی می خواهد مطلبی را به مخاطب منتقل کند و تفهیم کند. در مثال مذکور، تصویری که می خواهد انجام شود، همان معنای حقیقی اسد است، ولی از ورای این جمله

می خواهد معنایی را به مخاطب تفهیم کند. متکلم می خواهد دیدن رجل شجاع را تفهیم کند. وسیله و تصویر زمینه رساندن این معنا، همان دلالت استعمالی است.

دلالت استعمالی در بسیاری موارد مقدمه دلالت تفهیمی است. این که اسد در معنای حقیقی خود به کار رفته است، مطلب صحیح است، اما در این که آنچه می خواهد تفهیم شود، رویت رجل شجاع است، حق با مشهور است. عدم تفکیک بین دو مرحله دلالت (استعمالی و تفهیمی)، منشا این نزاع شده است. اگر استعمال به این معنای جامع بگیریم که استعمال، هر چیزی است که به ذهن مخاطب خطور داده می شود، در این صورت کلام مشهور صحیح خواهد بود. ولی واقعیت این است که در اینجا دو مرحله دلالت داریم.

برای روشن تر شدن فرق دلالت استعمالی و دلالت تفهیمی توجه به استعالات کنایی سودمند است. در جمله خورشید طلوع کرد، گاهی افهام معنای متعارف آن به تنهایی مراد است و گاهی افهام این معنا مراد است به علاوه تفهیم این مطلب که نمازت قضا شده است یا اداره دیر شده است یا به نانوایی نمی رسی. در این گونه موارد طلوع خورشید، استعمال در قضای نماز نشده است، ولی متکلم به وسیله همین لفظ آن را تفهیم کرده است.

در رأیت اسدا یرمی، متکلم رویت رجل شجاع را تفهیم کرده است با همین لفظ اسد. متکلم اسد را در شیر بیابانی استعمال کرده است، ولی نمی خواهد در ذهن مخاطب این تصویر را به عنوان یک تصدیق مستقر در ذهن ایجاد کند که شیر مفترس دیده است، هر چند این معنا تصویرسازی شده و لفظ هم در آن استعمال شده، ولی همه این ها مقدمه است برای تفهیم معنای دیگر. معنای دیگر که متکلم می خواهد آن را در ذهن مخاطب مستقر کند، رویت رجل شجاع است. ناگفته نماند که ممکن است این مطلب مراد جدی متکلم نباشد؛ مثلا به جهت تقیه یا به جهت خوف از سلطان از وی تعبیر به اسد کند که در اینجا شجاعت مراد تفهیمی او هست، ولی مراد جدی او نیست.

خلاصه این که اگر دلالت استعمال را لحاظ کنیم، در بحث مجاز حق با مرحوم حاج شیخ محمد رضا و امثال ایشان است و اگر اراده تفهیمی را لحاظ کنیم، حق با مشهور خواهد بود؛ مفاد تفهیمیِ رأیت اسدا با مفاد تفهیمیِ رأیت اسدا یرمی، متفاوت است.

به هر حال مجاز را به هر شکل تحلیل کنیم، مطلب شهید صدر در مورد اکرم هولاء العشرۀ الا زیدا صحیح است و مدلول این جمله، یک مدلول خاصی است؛ چون الا وضع شده است برای این که یک تصور جدید ایجاد کند. ولی ایشان این مطلب را سرایت می دهند به موردی که خاص با یک جمله مستقل بیان شده باشد، مانند اکرم هولاء العشرۀ و لکن لاتکرم زیدا. سوال این است که در این گونه

موارد هم دلالت تصوری سوم، صادق است؟ به نظر می رسد که مطلب این گونه نیست و آنچه هست دلالت تفهیمی جدیدی است که در جلسه آتی به آن خواهیم پرداخت.